

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه‌ی گذشته، بررسی مسئله‌ی دوم از بحث فی أقسام الحج در کتاب تحریر الوسیله به پایان رسید. نتیجه‌ی این بررسی آن بود که اگر فردی که حج تمتع بر او واجب است، تنها برای عمره‌ی مفرده مستطیع شود، انجام آن بر او وجوبی ندارد. مرحوم سید یزدی در عروه و به تبع ایشان، مرحوم آیت‌الله خوئی، مرحوم امام خمینی و مرحوم آیت‌الله شاهرودی این نظر را به مشهور نسبت داده و فرموده‌اند: و المشهور عدم الوجوب.

در خصوص ادله‌ی عدم وجوب عمره‌ی مفرده در این فرض، حضرت استاد برخلاف مرحوم آیت‌الله خوئی، اطلاق ادله‌ی وجوب عمره را پذیرفتند، اما بر این نظر بودند که این اطلاق با صحیح‌ه‌ی حلبی مقید می‌شود. در نتیجه، عمره‌ی مفرده برای فرد نائی، از شمول اطلاق وجوب عمره خارج می‌گردد. علاوه بر این، روایات اجزاء، سیره‌ی متشرعه و قاعده‌ی لو کان لبان نیز از دیگر ادله‌ای هستند که بر عدم وجوب عمره‌ی مفرده در این فرض دلالت دارند.

بررسی نسبت قول به عدم وجوب به مشهور

برخی از بزرگان در کتاب حج خود اظهار داشته‌اند این شهرت اساس محکمی ندارد و ادعای مرحوم سید یزدی در این زمینه فاقد اعتبار است. با این حال، هرچند مرحوم صاحب جواهر در متن جواهر یا فاضل هندی در کشف اللثام ادعای شهرت نکرده‌اند، و تصریح نموده‌اند که این مسئله در کلام اصحاب به صورت منقح بیان نشده است. همچنین، در کلمات فقهایی همچون علامه حلی، محقق حلی و ابن ادریس، بر اساس ظاهر روایاتی مانند «العمره واجبة علی من استطاع إليها»، حکم به وجوب عمره داده شده است. اما با مراجعه به فتاوا مشاهده می‌شود که اگر فردی مستطیع به عمره مفرده باشد و پیش از انجام آن فوت کند، هیچ فقهی فتوا نداده که ورثه‌اش باید از اصل مال او این تکلیف را به عنوان دین خارج کنند.

اگر چه در تفسیر آیه‌ی «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» [1] نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی دین را مخصوص حقوق الناس دانسته و برخی آن را اعم از حقوق الناس و حقوق الله می‌دانند. گروه دوم معتقدند که اگر حق الله بر ذمه‌ی فرد باشد، پیش از تقسیم ارث باید از اصل مال خارج شود. با این حال، بر اساس گفته‌ی صاحب جواهر [2]، در هیچ کتاب و روایتی نیامده که فردی که مستطیع به عمره مفرده بوده و سپس فوت کرده، ورثه موظف به انجام آن از اصل مال باشند.

همچنین، اگر کسی مستطیع به عمره مفرده باشد و تا سال بعد یا دو سال بعد آن را انجام ندهد، هیچ فقهی او را فاسق ندانسته است. در حالی که اگر واقعاً واجب بود، باید چنین تعبیری درباره‌ی او به کار می‌رفت. این شواهد، قرائن روشنی بر تأیید قول مشهور هستند. فقدان چنین فتاوایی خود نشانگر آن است که فقها عمره مفرده را بر چنین فردی واجب نمی‌دانند، حتی اگر تصریحی در این زمینه نیامده باشد.

همچنین وقتی که سید یزدی ادعای شهرت می‌کند، مرحوم آیت‌الله خوئی آن را می‌پذیرد و مرحوم آیت‌الله شاهرودی نیز، با اینکه نظرشان بر وجوب عمره مفرده است، در نهایت تصریح می‌کنند که مشهور این قول را نپذیرفته‌اند. نباید در این شهرت تردید کرد، زیرا پایه‌ی محکمی داشته و قرائن متعددی بر تأیید فتوای مشهور وجود دارد.

بیان مسأله سوم

در مسئله‌ی بعد، مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمایند که عمره گاهی به واسطه‌ی نذر، یمین، عهد، شرط در ضمن عقد یا اجاره واجب می‌شود. علاوه بر این، حالتی دیگر نیز وجود دارد که در آن، شخصی عمره‌ای را انجام می‌دهد اما مرتکب یکی از محرمات احرام، مانند جماع قبل از طواف، می‌شود. در این صورت، عمره‌ی او فاسد شده و دو حکم پرداخت کفاره و انجام عمره‌ی مجدد بر او مترتب می‌گردد.

(مسألة ۳): قد تجب العمرة بالنذر و الحلف و العهد و الشرط في ضمن العقد والإجارة و الإفساد؛ وإن كان إطلاق الوجوب عليها في غير الأخير مسامحة على ما هو التحقيق. [3]

ایشان در متن مسئله تصریح می‌کنند که تعبیر به وجوب عمره از طریق نذر، عهد یا یمین، تعبیر مسامحی است؛ زیرا آنچه حقیقتاً واجب است، وفای به نذر است، نه خود عمره.

وجوب وفای به نذر و عدم تغییر ماهیت عمل

مسئله‌ی معروفی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است؛ که اگر کسی نذر کند نماز شب بخواند، آیا این عمل مستحبی به واسطه‌ی نذر، تبدیل به واجب نمی‌شود. بنابراین، هنگام وفای به نذر، فرد باید نیت استحبابی داشته باشد و نمی‌تواند آن را به نیت وجوبی انجام دهد. آنچه بر او واجب است، وفای به نذر است، یعنی الوفاء بالنذر واجب، اما این وجوب، مستقیماً بر خود عمل مستحبی مترتب نمی‌شود، بلکه وفای به نذر با آن متحد شده است.

از نظر فنی، احکام به عناوین و طبایع تعلق می‌گیرند، البته نه طبیعت به‌طور مستقل، بلکه طبیعتی که محقق در خارج باشد. با این حال، هر حکمی به یک عنوان خاص تعلق دارد و به عنوان دیگری سرایت نمی‌کند. به‌عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود تجب الصلاة، وجوب بر طبیعت صلاة بار می‌شود و به فعل دیگری سرایت نمی‌کند. در اینجا نیز وجوب به وفای به نذر تعلق گرفته است (الوفاء بالنذر واجب)، اما این وجوب به خود عملی که وسیله‌ی تحقق وفای به نذر است، سرایت نمی‌کند. از همین رو، امام برخلاف نظر مشهور تأکید دارند (همان‌طور که مرحوم والدیمان نیز بارها در فقه خود مطرح کرده‌اند)؛ این‌که گفته شود یک فعل به واسطه‌ی نذر واجب می‌شود، مسامحه است. هر فعلی بر همان حکمی که ذاتاً دارد، باقی است؛ اگر مباح باشد، همچنان مباح است و اگر مستحب باشد، مستحب باقی می‌ماند. آنچه واجب شده، وفای به نذر است، نه خود آن عمل.

تفاوت مسأله با عناوین ثانویه

این مسئله با عناوین ثانویه تفاوت دارد. وضو، ذاتاً می‌تواند مستحب یا واجب باشد، اما اگر ضرری باشد، خود وضو یک عنوان جدید پیدا می‌کند. همچنین، روزه واجب است، اما اگر ضرری باشد، حرام می‌شود. در این موارد، عنوان ضرر و حرج موجب تغییر در حکم اولیه می‌شوند. اما در بحث نذر و عهد، نمی‌توان این موارد را از عناوین ثانویه دانست. در شرع، وفای به نذر به‌عنوان اولی واجب است و هر نذری که با شرایطش منعقد شود، وفای به آن نیز واجب خواهد بود.

حال اگر کسی نذر کند نماز شب بخواند، تنها یک وجوب بر او تعلق می‌گیرد و آن، وجوب وفای به نذر است. منتها این وفا از طریق انجام یک عمل مستحبی، یعنی نماز شب، محقق می‌شود. در واقع، یک فعل مستحبی در عالم خارج، مصداقی برای تحقق یک وجوب خواهد بود، و این وجوب آن را از استحباب خارج نمی‌کند. نذر، عهد و یمین را نمی‌توان عنوان ثانوی دانست، زیرا عنوان ثانوی به چیزی گفته می‌شود که بر عنوان اولی عارض شود و آن را از بین ببرد.

البته گاهی در برخی عبارات، نذر را نیز از عناوین ثانویه شمرده‌اند، مانند اینکه گفته می‌شود «بالعناوین الثانویه كالنذر»، اما این تعبیری مسامحی است. عنوان ثانوی زمانی مطرح می‌شود که خود فعل، عنوان اولی‌اش را از دست بدهد و حکم جدیدی بر آن بار شود، مانند وضو یا روزه که با ضرر یا حرج، از حکم اولیه‌شان خارج می‌شوند. اما در مورد نماز شب، چنین تغییری رخ نمی‌دهد؛ این نماز همواره مستحب باقی می‌ماند، حتی اگر نذر بر آن تعلق گیرد. وجوب، تنها بر وفای به نذر بار می‌شود، نه بر خود نماز شب، و از این رو، استحباب آن همچنان محفوظ خواهد ماند.

کسانی که قائل به اجتماع امر و نهی در یک فعل واحد هستند، به امکان اجتماع دو وجوب یا دو حرمت نیز ملتزم هستند؛ زیرا ملاک آن‌ها در جواز اجتماع، تعدد عنوان است. در دیدگاه اجتماعی‌ها، اجتماع به دلیل تفاوت عناوین امکان‌پذیر است و در هر دو مورد جریان دارد. [4] برای مثال، در مورد نماز در مکان غصبی، قائلین به اجتماع امر و نهی بر این باورند که این فعل دو عنوان دارد؛ از یک سو، به عنوان نماز واجب است و از سوی دیگر، به عنوان غصب حرام. اما کسی از فقها به این مطلب باور ندارد که به دلیل انطباق عنوان نماز بر فعل غصبی، خود غصب نیز واجب شود، هیچ‌کس چنین ادعایی را مطرح نکرده است.

در مورد نماز شب نذری نیز همین استدلال مطرح می‌شود. این نماز دو عنوان دارد؛ یکی وفای به نذر که واجب است، زیرا این فعل به عنوان وفای به نذر تحقق یافته است، و دیگری نماز شب که مستحب است و همچنان بر استحباب خود باقی می‌ماند. بنابراین، نذر موجب وجوب نماز شب نمی‌شود، بلکه همان قاعده‌ای که می‌گوید «الحکم لا یتعدی عن موضوعه إلی موضوع آخر»، در اینجا نیز جاری است؛ یعنی حکم وجوب وفای به نذر، به خود نماز شب سرایت نخواهد کرد.

در مقابل، قائلین به امتناع نه تنها اجتماع امر و نهی را رد می‌کنند، بلکه اجتماع دو وجوب یا دو حرمت را نیز به طریق اولی ممتنع می‌دانند، بنابراین به این سوال باید پاسخ دهند که در اجتماع دو استحباب چگونه دو عنوان جمع می‌شوند؟ مثلاً نماز در اول وقت دارای فضیلتی است، نماز در مسجد فضیلت دیگری دارد، خواندن آن پشت سر یک مجتهد فضیلتی دیگر محسوب می‌شود، و نماز در صف اول جماعت نیز فضیلتی جداگانه دارد. همه‌ی این فضیلت‌ها در یک فعل جمع می‌شوند، بدون آنکه استحباب یکی موجب سقوط استحباب دیگری شود.

در مورد نذر و عهد نیز اطلاق عنوان ثانوی که در برخی کلمات آمده، تسامح محسوب می‌شود. در اصطلاح اصول، عنوان ثانوی به حالتی اطلاق می‌شود که فعل، عنوان اولی خود را از دست داده و عنوان جدیدی پیدا کند، مانند صومی که در شرایط حرج‌آور واقع شده و به همین دلیل حکم آن تغییر می‌کند. اما در مورد صلاة اللیل نذری، چنین تبدیلی رخ نمی‌دهد، زیرا حتی زمانی که نماز شب متعلق نذر قرار می‌گیرد، همچنان همان نماز شب مستحبی باقی می‌ماند و نذر موجب تغییر ماهیت آن نمی‌شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] قرآن: سوره نساء، آیه 12.

[2] ربما تشهد له السيرة على عدم استقرار عمرة على من استطاع من النائين فمات أو ذهب استطاعته قبل أشهر الحج، و عدم الحكم بفسقه لو أخر الاعتمار إلى أشهر الحج. (صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الكلام (ط. القديمة)»، ج 20، ص 444).

[3] خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، «تحریر الوسیله»، ج 1، ص 424.

[4] نظر حضرت استاد در اصول فقه، بر جواز اجتماع امر و نهی است، ایشان به این مطلب قائل هستند که تعدد عنوان موجب تعدد معنوی می‌شود.

منابع

علاوه بر قرآن.

حسينى شاهرودى، سيد محمود، كتاب الحج (شاهرودى)، قم - ايران، مؤسسة أنصاريان للطباعة و النشر، بى تا.
خمينى، روح الله، رهبر انقلاب و بنيان گذار جمهورى اسلامى ايران، تحرير الوسيلىه، تهران، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينى (قدس سره)، 1392.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.